
تجربہ‌ی شہری

دیوید ہاروی

ترجمہ‌ی عارف اقوامی مقدم



نشر پڑواک

فهرست مطالب

۷	یادداشت مترجم
۹	مقدمه
۱۱	سیاسگزاری
۱۳	پیشگفتار
۳۷	۱. پول، زمان، فضا و شهر
۸۹	۲. شهری شدن آگاهی
	۳. انباشت منعطف از راه شهری شدن:
۱۲۹	تأملاتی درباره‌ی «پسامدرنیسم» در سیتی امریکایی
۱۶۱	کتاب‌شناسی
۱۷۱	نمایه

پیشگفتار

چه کسی از فرصت ورود به شهری ناآشنا، بالا رفتن از بلندی دم‌دست و نگاه کردن به منظره‌ی پیچ‌درپیچ خیابان‌ها، ساختمان‌ها و جریان فعالیت‌های بی‌وقفه‌ی انسانی میان آنها چشم‌پوشی می‌کند؟ چرا ما در انجام آنچه برای سکنه‌ی قدیمی یک ناحیه به‌ندرت محل تأمل است (به‌استثنای مواقعی که بازدیدکنندگان از راه می‌رسند) دچار حس غریبی می‌شویم و چه چیزی از آن به دست می‌آوریم؟ میشل سرتو (۱۹۸۴) در بازگویی اندیشه‌هایش در حرکت به بلندترین قسمت ساختمان مرکز تجارت جهانی نیویورک پاسخ پیچیده‌ای را مطرح می‌کند. او می‌نویسد، بالا رفتن، ما را از چنگ شهر و حرکت تب‌آلود زندگی خیابان خارج می‌کند و به ما اجازه می‌دهد، ولو برای زمانی کوتاه، «تماشاگر بدبختی‌ها» باشیم. نقطه‌ی مرتفع «جهان فریبده‌ای را دگرگون می‌کند که آدمی با آن به 'تصرف' متن مقابل چشمانش درمی‌آید.» اجازه می‌دهد آن‌را خواند، چشم خورشیدی شد، و چونان خدا به پایین نگاه کرد.» از این نقطه‌ی اشراف است که می‌توانیم به‌جای آنکه به تصرف سیتی درآییم، آن را با تخیل تصرف کنیم.

اندیشیدن به رابطه‌ی میان این مکاشفه‌ی 'خداگونه' از سیتی و آشفته‌گی زندگی خیابانی جالب است. هر دو چشم‌انداز، هرچند متفاوت، به اندازه‌ی کافی واقعی‌اند. آنها به‌واقع و در ساختار ذهنی مستقل نیستند. چشم ناظر، وقتی سیتی را بسان کل به‌دقت از نظر می‌گذرانند، مجموعه‌ی کاملی از داوری‌ها، مفاهیم (نظیر خود سیتی) و حتی نظریه‌هایی را که با مشقت تمام بر اساس تجربه‌ی خیابانی و دست اول بر ساخته می‌شوند، به نقد می‌کشند. بنابراین، تفسیرهایمان از بلندی با طیفی از پنداشت‌ها و فرض‌ها، امیدها و هراس‌ها، خواست‌ها و میل‌ها آستن می‌شود. چشم، هرگز خنثا نیست و

می‌آمیزند. البته همه‌ی روش‌های مشاهده مانع‌الجمع نیستند. یک معمار با نگاه به چشم‌انداز شهری می‌تواند قواعد طرح معماری، ضرب‌آهنگ دیداری و نقاط عطف تاریخی را ارزیابی کند. مهندس ترافیک، به طرح خیابان‌ها، جریان ترافیک و روش‌های بهبود زمان‌بندی چراغ‌های راهنمایی می‌اندیشد. مورخین به لایه‌های شکل‌های شهری که طی سالیان روی یکدیگر قرار گرفته‌اند می‌اندیشند، لایه‌هایی که شرایط خاص فنی، اقتصادی و سیاسی دوره‌ی خود را منعکس می‌کنند. حال آن که برنامه‌ریز شهری به این نکته می‌پردازد که چگونه می‌توان لایه‌ی بعدی را با لایه‌ی موجود به نحوی منطبق کرد که بدون تخریب گذشته، نیازهای آتی برآورده شوند. عمرانگر به‌طور معمول حسب اجاره‌ی هر متر مربع، به ضوابط منطقه‌بندی، عقب‌نشینی‌ها و محدودیت ارتفاع می‌اندیشد. همه‌ی این‌ها کاملاً معتبرند، هرچند آشکارا راه‌های جزئی و به‌لحاظ فنی پایه‌ای مشاهده‌ی شهر محسوب می‌شوند؛ و دستکم بالقوه با یکدیگر آشتی‌پذیرند.

مسائل هنگامی تشدید می‌شوند که ما به فرانظریه درباره‌ی فرایند شهری می‌اندیشیم. منظور من از این فرانظریه، چارچوب نظری است که از ظرفیت تلفیق همه‌ی دیدگاه‌های جزئی، نه مانند دیدگاه ترکیبی بلکه مانند نقشه‌ی شناختی برخوردار است، و نشان می‌دهد که چگونه هر منظر می‌تواند خودش تبیین شود و در مفهومی کلان‌تر از سیتی در مقام یک کل، به‌طور کلی در فرایند شهری ادغام شود. گزینه‌های پیش‌رو در اینجا بسیار محدود می‌شوند - آیا می‌توان برای مارکس، وبر، دورکیم، زیمل و جامعه‌شناسان مکتب شیکاگو اولویت قایل شد؟ اگر یکی از این فرانظریه‌های خاص را بپذیریم، تقریباً فرایند شهری را در کل از مجرای عدسی‌هایی خواهیم دید که بر اساس باورهای سازنده‌ی [فرانظریه] و دل‌مشغولی‌های برجسته‌ی زمانه‌اش شکل گرفته و استحکام یافته‌اند. چارچوب ما برای مشاهده و فهم، به تناوب، سیاسی و اجتماعی خواهد شد، و از باورها و اهداف، همچنین تلاش بی‌پایان برای دستیابی به ابزارهای قدرتمندتر تبیین، تأثیر خواهد گرفت.

اما در مورد خودم؛ من در اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ به فرانظریه‌ی مارکسی روی آوردم، این چرخش تاحدودی از آن‌رو بود که آن را قدرتمندترین

کشمکش‌های بسیاری بر سر راه 'درست' دیدن صورت می‌پذیرد. با این همه، صرف‌نظر از پنداشت‌ها و فرض‌ها، نوعی خشنودی خاص به اندیشیدن از بلندی ضمیمه می‌شود، زیرا ما سیتی را در کلیتش دیده‌ایم و بسان کلیت به ذهن‌مان راه داده‌ایم. پس از این، تجربه‌ی زندگی خیابانی نمی‌تواند هیچ معنای جدیدی کسب کند.

مقاله‌هایی که در این کتاب گردآوری شده‌اند درباره‌ی راه‌های مشاهده‌ی سیتی، خواندن متن آن و یافتن چارچوب تفسیری‌اند که در آن هزارویک رخداد غافلگیرانه که در خیابان با آن‌ها مواجه می‌شویم، موقعیت‌یابی می‌شوند. برساختن نقطه‌ای برای دیدن فرایندهای شهری و «تصرف سیتی در تخیل» ما را با سخت‌ترین مشغله‌ی ذهنی درگیر می‌کند. این مشغله به تمهید دستگاه نظری راه می‌برد که با آن می‌توانیم سیتی را بسان کل بفهمیم، و هم‌زمان آشفتگی‌های چندگانه را که تجربه‌ی شهری هرروزه در معرض آنها قرار دارد، ارزیابی کنیم.

شکل‌گیری مفاهیم و برساختن نظریه‌ها همواره از جنبه‌های حیاتی فعالیت انسانی بوده‌اند. از راه همین پراتیک‌هاست که پی می‌بریم در این جهان کیستیم، چیستیم، کجائیم و (برخی مواقع) چرا هستیم. نظریه‌ها، نقشه‌های شناختی برای یافتن راه در محیطی پیچیده و متغیر هستند. نقشه‌ی شناختی نمی‌تواند پایدار و حتی منسجم باشد. تجربه، ما را به برساختن، دگرگون کردن و تعدیل محیط در همه‌ی زمان‌ها راهبر می‌شود. برساختن نظریه‌ی هدفمند، عمدتاً به یک روش، به‌دنبال نقشه‌ای منظم و منسجم اما نه هرگز کاملاً بسته برای ارتقای فهم و هدایت پراتیک‌های روزمره (اجتماعی، سیاسی، اقتصادی یا فن‌شناختی) برمی‌آید. ضرورت برساختن نقشه‌ی شناختی و نیاز به آن، هم‌تافته یا ناهم‌تافته، نشانه‌ی پایه‌ای انسان است.

خوشبختانه، ما مجبور نیستیم چنین کاری را از ابتدا آغاز کنیم، زیرا کار نسل‌هایی از اندیشمندان و پژوهش‌گران، ما را با منبع غنی از ایده‌ها و سازه‌های نظری پشتیبانی می‌کند که می‌توان بر اساس و در چارچوب آنها این نقشه‌ی شناختی را برساخت. انتخاب چارچوب نظری به هیچ‌وجه آسان نیست، زیرا به هر روی هر یک از آنها نقاط قوت را با محدودیت‌ها

پول، زمان، فضا و شهر

می‌خواهم نیروهایی را دریابم که به فرایند و تجربه‌ی شهری در سرمایه‌داری شکل می‌دهند. من بر موضوعهای پول، فضا و زمان متمرکزم، زیرا اندیشیدن به آنها کمک می‌کند برخی آشفتگی‌های جزئی را کنار بزنم و چارچوب‌های مرجع را نشان دهم که شهری شدن در چارچوب آنها پیش می‌رود. به این ترتیب، می‌توان به آویزه‌ی بهتری در خصوص معنای تجربه‌ی شهری چنگ زد، راه‌هایی برای تفسیر آن یافت و به بدیل‌های عملی اندیشید. موضوعاتی که بررسی می‌کنم به‌ظاهر بسیار انتزاعی‌اند. اما این انتزاع‌ها، ساخته‌ی ذهنی من نیستند. آنها در فرایند اجتماعی حک می‌شوند که نیروهای انتزاعی را می‌آفرینند، و این نیروها به‌نوبه‌ی خود اثرات عینی و شخصی بر زندگی هرروزه دارند. «عقلانیت» پول و قدرتِ نرخ بهره، تقسیم‌بندی زمان با ساعت، و فضا حسبِ ثبتِ ملکی، همگی به‌طور انتزاعی ویژگی‌های تصویری زندگی اجتماعی هستند. با این‌همه، به‌نظر می‌رسد هر یک از این‌ها به‌روش خاص خودشان، قدرت بیشتری بر ما، در مقابل قدرتی که ما بر آنها داریم، اعمال می‌کنند.

بر آنم که صرفِ هستیِ پول بسان میانجیِ مبادله‌ی کالایی، معناهای فضا و زمان را از بنیان در زندگی اجتماعی دگرگون و تثبیت کرده، مرزهای شکل و فرم شهری شدن را تعریف، و ضرورت‌هایی را بر آن تحمیل می‌کند. استفاده‌ی خاص از پول به‌مانند سرمایه، این پیوندها را مستحکم‌تر می‌کند، در عین حالی که پویایی انباشت (رشد شتابنده، انقلاب‌های فن‌شناختی، بحران‌ها و غیره)، به‌طور مستمر انسجام‌شان را می‌کاهد. همین امر، فرایند شهری در

نظام سرمایه‌داری را عمدتاً به مسئله‌ای مناقشه‌برانگیز مبدل می‌کند، به این تعبیر که آشفتگی، تعارض و کشمکش شرایط بهنجارند و نمی‌توان برایندهای قطعی از پیش برای آن متصور شد. به‌هرروی، آنچه این مناقشه‌پذیری نمایان را پنهان می‌کند، فرایند نهفته‌ای است که مانع‌رهایی از جنبه‌های سرکوبگرانه‌تر سلطه‌ی طبقاتی و کل آسیب‌های شهری و آشفتگی بی‌وقفه‌ی عجیب با آن می‌شود.

می‌خواهم در پیوند با این استدلال کلی، استدلال درون‌بود دیگری برسام که امیدوارم به فهم سیاست اعتراض‌های شهری، شکل‌های متفاوت قدرت شهری و شیوه‌های مختلف تجربه‌ی شهری کمک کند. آشفتگی‌ها از آن‌جا سرچشمه می‌گیرند که سلطه‌ی بر پول، کنترل بر فضا و چیرگی بر زمان، به منابع مستقل و درهم‌تنیده‌ی قدرت اجتماعی شکل می‌دهند، که خصال سرکوبگرانه‌ی‌شان به بی‌شمار جنبش انقلابی و شورش منجر می‌شود. مطالبات مربوط به رهانیدن فضا از شکل‌های مختلف سلطه‌گری‌اش، رهانیدن زمان برای استفاده‌ی آزاد، و زیستی مستقل از ابتذال عریان ارزش‌گذاری‌های ناب پولی را می‌توان در جنبش‌های اعتراض اجتماعی با عمق و گستره‌ی عظیم وارد کرد. به‌رغم این‌ها، استفاده‌ی خلاق از پول، فضا و زمان همچون بُن‌مایه‌ی تجربه‌ی شهری سازنده است. بسیاری از رمان‌نویسان بزرگ شهری — که من از پاره‌ای از یافته‌های آنان بسان ماده‌ی خام بهره خواهم برد — دقیقاً همین دیالکتیک را برگرفتند و به طرح‌های داستانی و احساساتشان خوراندند. به‌هرروی، این آشفتگی با پویایی متضاد و بی‌وقفه گردش و انباشت سرمایه، بغرنج می‌شود. با آن‌که در این‌صورت، مبارزه‌ی طبقاتی بسان محور اصلی انقلاب و شورش پررنگ می‌شود، دیگر محورها ناپدید نمی‌شوند بلکه شکل‌های تحریف‌شده و نامتعارف به‌خود می‌گیرند و به‌نوبه‌ی خودشان وضوح مبارزه‌ی طبقاتی و اهداف‌اش را تحلیل می‌برند. دقیقاً به‌همین دلیل، جنبش‌های اجتماعی شهری رنگ‌وبوی سیاسی مختلط به خود می‌گیرند و می‌توانند مواضع‌شان را حسب شرایط متحول به‌سرعت تغییر دهند. در نتیجه چشم‌انداز بدیل‌های ممکن، کاملاً دسترس‌پذیر می‌شوند و تحلیل سیاسی-اقتصادی در مواجهه با تاریخ شهری

که هم‌سنگ نیروهای چندگانه‌ای که به آن شکل می‌دهند مغشوش است، صُلب یا مطلقاً گنگ جلوه می‌کند. بخشی از این آشفتگی با بررسی دقیق پول، سرمایه، فضا و زمان، بسان چارچوب‌هایی که اقتصاد سیاسی فرایند شهری را در پیکربندی‌های خاص قالب می‌زنند، مهار می‌شود.

۱. پول

امیل زولا (۱۹۶۷:۱۲۳۶) می‌نویسد «نوشتن رمانی درباره‌ی پول بسیار دشوار است. پول سرد، یخی و از هرگونه تعلق تهی است.» (زیمل ۱۹۷۸)، نیز همین‌گونه با ناخرسندی می‌گوید، پول با آن‌که نسبت به همه‌ی جنبه‌های زندگی و فرهنگ نقش محوری دارد، خودش از هر درونمایه‌ای «جز مضمون تصرف» (۳۲۵) تهی است؛ پول «بازنمایی نیروهای جمعی انتزاعی است» (۳۰۱) که «در همه‌ی قلمروهای زندگی و به هر معنایی می‌کوشد واقعیت مادی را در فرایندهای شناور منحل کند» (۱۶۸). زیمل (۱۹۷۱:۳۳۰)، می‌نویسد «گستره‌ای که پول با بی‌روحو و خصلت خنثایش می‌تواند به‌مانند مخرج مشترک همه‌ی ارزش‌ها عمل کند، به نابرابری‌ستیز ترسناکی بدل می‌شود — پول، هسته‌ی چیزها، ارزش‌های خودویژه‌شان، تکنیکی و مقایسه‌ناپذیری‌شان را چنان از درون تهی می‌کند که بازیابی‌ناپذیر می‌شوند. همه‌ی این چیزها با چگالی ویژه‌ی همسان در جریان دائماً شناور پول غوطه می‌خورند.»

شرحی که رفت به‌سختی می‌تواند دستمایه‌ای ناپروده برای ادبیاتی فاخر، یا همان‌گونه که زیمل به تجربه دریافت، فلسفه‌ورزی تمام‌عیار نوید بدهد. بررسی‌های مفصل مارکس درباره‌ی پول (از جمله فصل سوم سرمایه)، خوانشی مبهم در مقایسه با اثر الهام‌بخش او در برخورد با بهره‌کشی در فرایند کار است. رمان پول زولا (همان‌گونه که خود پیش‌بینی کرد) کسل‌کننده بود؛ و درایزر که درونمایه‌های فاصله، میل و کالایی‌شدن را با چنان شور شگرفی در رمان خواهر کری کاوید، وقتی کوشید سه‌گانه‌ای حماسی درباره‌ی جهان سرد و بی‌عاطفه‌ی پول و ترفندهای مالی بپرورد، با ناکامی کامل مواجه شد. به‌همین دلیل، رمان‌نویسان حماسه‌گرای صحنه‌ی شهری سده‌ی نوزدهم،